

مهدویہ جهت طلاب و پرداخت شهریه جهت ایشان

سرانجام این عالم ربانی در سن ۸۵ سالگی در روز جمعه در شب شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) (۱۰/۵/۸۲) دار فانی را وداع گفت. پیکر مطهر ایشان در حسینیه دوراه که سال‌ها در آن به اقامه نماز جماعت و جمعه پرداخته و چندین بار توسط ایشان تجدید بنا گردیده بود و با حضور انبوهی از مردم و علمای خوانسار و شهرهای اطراف غسل داده شد و در روز شنبه ۱۱ مرداد ماه مصادف با سالروز شهادت حضرت زهرا (س) با حضور مردم خوانسار و شهرهای مجاور و مسئولین، تشییع و پس از نماز گزاردن آیه‌الله حاج سید محمدعلی ابن الرضای خوانساری در مقبره خانوادگی مرحوم غضنفری به خاک سپرده شد.

حمیدرضا میرمحمدی

*

۵. تجدید مقبره ملا مبین (یکی از علمای بزرگ خوانسار مدفون در بازار پایین خوانسار)

۶. احداث دو پل بزرگ بر روی رودخانه خوانسار

۷. تجدید بنای دو حمام مردانه و زنانه در محله دوراه خوانسار

۸. بنای مقبره برای مرحوم جد و والدشان آیه‌الله حاج سید هاشم و حاج سید محمدتقی غضنفری خوانساری

۹. تعمیر مقبره آیه‌الله دهکردی در زینیه اصفهان

۱۰. تعمیر بقعه بابا احمد واقع در شهر خمین

۱۱. تعمیر مسجدی در محل سبزی کار شهر خمین

۱۲. توسعه مسجدی در گوشه آقا عظیم خمین

۱۳. تجدید بنا و بازسازی مدرسه باقرالعلوم خوانسار و تأسیس کتابخانه

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

از خاطره‌ها نخواهد رفت. ایشان در طول عمر پر برکت خویش آثار علمی و خیریه بسیاری را از خود به یادگار نهادند که عبارتند از:

۱. جواهر الکلام در ۳ جلد

۲. توضیح الکفایه

۳. خلاصه المغنی

۴. مسائل عصر جدید

۵. ترجمه منظومه بی‌الف و همزه میرابوالقاسم جعفر موسوی خوانساری معروف به میرکبیر مدفون در قوجان خوانسار (شاگرد علامه مجلسی)

۶. خودآموز لمعه در ۲ جلد

۷. شرح صحیفه الحسینیه

آثار خیریه

۱. تجدید بنای حسینیه مرکزی شهر خوانسار معروف به حسینیه دوراه

۲. تجدید بنای مسجد دوراه خوانسار

۳. بنای سقاخانه‌ای در خوانسار

۴. ضریح امامزاده یکی از قراء بربرود

فرهنگی

فضل بسیار؛ فضیلت بی شمار

یادی از استاد دکتر علی فاضل

محمدعلی مهدوی‌راد

آشنایی با فرهیختگان، دیدار عالمان، و بهره‌گیری از فضل و فضیلت نامداران «قبیله قلم» از جمله بختیاری‌های بانیان مجلات و ناشران نشریات است. مجلاتی از نوع «آینه پژوهش» اما، در این بختیاری از ویژگی دیگری نیز برخوردارند. «آینه پژوهش» و همگنان آن به لحاظ سمت و سوی محتوا و چگونگی مطالب و هدفی که دارد، تعامل عالمان و

چند وصف بیاراید و... در این میان بس اندکند آنان که واقع صادق «کاستی همواره همراه بشر است» را با جان پذیرفته باشند و به «الکمال لله وحده» گردن نهاده باشند، و مآلاً نقد را در جهت کمال و آراستگی اثر خود تلقی کنند و نه تنها برنیاشوبند که به نویسنده نقد دست مریزاد بگویند و آن را بنوازند و تشویق کنند. این بنده و همراهانم در مجله آینه پژوهش برترین و نیک نفس‌ترین و گشاده‌سینه‌ترین کسان از این گروه اندک را فقید دانش و منش،

رویارویی نویسندگان با آن گونه‌گون بوده است. برخوردها گو اینکه همواره شیرین نبوده و نیستند و آمیزه‌ای از «تلخ و شیرین» بوده، اما یکسر درس آموزند و تنبه‌آفرین.

وقتی اثر مکتوب نویسنده‌ای نقد می‌شود - یا فضایی که هنوز بر فضای فرهنگی حاکم است و نقد نوعاً «جرح» و «تخریب» تلقی می‌شود - طبیعی است که گاه نویسنده برآشوبد و نقد و تحلیل اثرش را «ستمگرانه» ارزیابی کند، موضع‌گیرد و نویسنده نقد و ناشران آن را به چندین و

روانشاد استاد دکتر علی فاضل یافتیم که پس از این نمونه ای را می آورم.

هوالم الحکیم

عقول الرجال تحت أسنة أعلامهم

با درود و آرزوی خیر، درودیه هنگام خسته و خام، آینه پژوهش را به ششین مجله از دوران
بارسند، ممتاز آینه، و حسن آفرینش همراه ما میز خدمت، به همگی عزیزان هم رای و هم یار صاحب علم
دست اندر کار بدون طبع و نشر آن مجموعه سامی و نفیس که در حوزه نقد پژوهش به راستی
آوای نورانیین افکننده است، به خصوص بجزات گرامی: مدیر سوول، سردر، ویراستار،
مدیر اجرائی، صفحه گزاینده، ترک و تهنیت می گویم، و از پیشگاه پروردگار جنتان، دادار
پر اقتدار نون و اعظم زیند توفیقشان را بجز ما بر دوزی، سرافزازی، و بجز دوزی، در ادامه نشر
منظم و به وقته آن نشریه جهت مطلوب و مجرب دعا خواستارم. با احترام

علی فاضل
اول تیرماه ۱۳۷۲ عمده شیدی



دکتر علی فاضل به سال ۱۳۰۲ در خانهٔ مردی وارسته، عالمی بزرگ و معادباور و روحانی مردم‌دار حاج شیخ عبدالصمد فاضل سلیمانی خراسانی، دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در دبستان علمیه مشهد گذراند و همزمان در محضر پدر زبان عربی آموخت، و با پایان بردن تحصیل در «دانشسرای مقدماتی» دبیری زبان عربی در دبیرستان‌های مشهد را به عهده گرفت. وی تحصیلات دانشگاهی را همزمان در دو رشته ادبیات و حقوق آغاز کرد. اما پس از اعلام اینکه دانشجویان فقط می‌توانند در یک رشته تحصیل کنند، رشتهٔ ادبیات را برگزید و رساله علمی اش را با علامهٔ روزگار، بدیع الزمان فروزانفر با عالی‌ترین درجه گذراند.

فروزانفر به دانشجوی «فاضلش» احترام ویژه‌ای قائل بود و گاه از سر مطابقت با گفتن «علی فاضل سلیمانی» تو چرا قدر خود نمی‌دانی. او را می‌نواخت. فاضل، در تحقیق، تتبع، تأمل، نکته‌یابی و وسواس علمی کم‌نظیر بود. نگاهی گذرا به تعلیقات «انس الثائبین» و فهرست منابع آن می‌تواند گسترهٔ مطالعات و دامنه کوشش او را در بازشناسی دشواری‌های

متن به خوبی نشان دهد. اما فضل و فضیلت فاضل، به پندارم در فضایل انسانی، فروتنی بی‌نظیر و خاکساری خردمندانانه و دنیاگریزی شگفت و زهد و پارسایی واقعی اوست. این بنده در سال‌های پایانی آن دانشی‌مرد، او را شناختم و علقه و علاقه‌ام از حد آشنایی معمولی گذشت و به سرحد مریدی رسید. صدای گرم و آکنده از شفقت و مهربانی او، فروتنی و مهرورزی بی‌شائبهٔ او، کرامت و رادی و والانگری او حقیقتی است که جملگی برآند.

(بنگرید از جمله به نگاشته‌های برخی از هم‌راهان او در بخارا، شماره ۳۱).

ارج گذاری، قدرشناسی و بزرگداری دیگران، از جمله فضایل او بود. در ساعت‌ها، روزها و جلسات بسیاری همراهی با او هرگز و هرگز سخنی از طعن و ناستودگی و فروگاهی از شأن کسی از او نمی‌شنیدی. روزی به هنگام سخن از کسی که دربارهٔ فاضل، کوتاهی و ناروایی کرده بود، دیدم و دیدیم که لب به شماتت ننگشود و موضع آن شخص را برخاسته از باور او دانست و در پاسخ شگفتی هم‌راهان، گفت:

«خردسال بودم. از یکی از همبازی‌هایم در محضر پدرم به زشتی یاد کردم. پدرم با

صدای بلند مخاطبم ساخت و گفت علی! به خود آمدم. گفت این جمله‌ها را پیش روی او هم می‌گویی! گفتم: نه! گفت پس پشت سر او هم نگو!»

«آن صدای جوهره‌دار پدرم، هنوزم در گوشم هست. زان پس تا آنجا که ممکن بوده است در غیاب کسی بدی نگفته‌ام.»

چون بار سفر می‌بست و به دیاری دیگر می‌شتافت و فرصتی پیش می‌آمد و نامه‌ای گسیل می‌داشت، بخش مهمی از سطور آن، یادکرد تمام کسانی بود که آشنای مشترك استاد با مخاطب بود. استاد عالیقدر حضرت دکتر شفیع کدکنی با لحنی آمیخته به مطابقت می‌گفتند:

«دوستی، مهربانی و مهرورزی دکتر فاضل به قدری زیاد است که تحمل کردنی نیست.»

از پس آشنایی و ارادت، «آینه پژوهش» را به محضر استاد اهدا می‌کردیم. در آغاز سال چهارم با نامه‌ای سراسر مهر و تشویق و بزرگداری مجله را نواختند و بانیان آن را ستودند، و در آغاز سال ششم، همراه نامه‌ای مهرآمیز، مبلغی فرستاده و نوشته بودند با این مبلغ از طرف من و بانو، گلی بخرید و روی میز دفتر مجله بگذارید. چنان کردیم و آن گل همواره آذین بخش دفتر مجله آینه پژوهش هست.

استاد چون اثری را به نشر می سپردند، نسخه های بسیاری به یاران، همدلان و شاگردان اهدا می کردند و با نگارش سظوری با خطی بسیار زیبا را می نواختند. این سطور و جملات بی گمان نشانگر روح بلند مهرورزی پدرا نه و خردنوازی «فاضلانه» درخور «فاضل» بود؛ دست کم درباره این بنده. با ایمان به نکته ای که آوردم و برای نشان دادن نمونه ای از بزرگی و بزرگواری و بزرگداری آن عزیز، اهدای یکی از آنچه رایا د شد، در این جامی آورم:

بسم رب العالمین هل یحیی الموتی

بکتابخانه شخصی مفتوح خان و صدیق، کتبشانس برز و دیرینه
دیواری و معالم عالم پهن و تشیح، برخوردار - بنام ایرد - از
فیض قدسی، به تصفیه به صفات گیسو با آمد و درادی، دکتر
محمد علی کسوراد، استاد دانشگاه و سردبیر نشر مجله دین
آینه پژوهش (مرآة المحققین)، لازالت ایامه فی حقیقه کاخه در آینه

با احترام
عی فاضل

فوردین ۱۳۷۷۰۶ خورشیدی
عید سعید غدیر سال ۱۴۱۸ هجرت بمتر ۳

اکنون یاد کنم از آنچه زمینه‌آشنایی و آنگاه ارادتمندی این بنده و لطف آن بزرگوار را فراهم آورد.

«انس الثائبین» شیخ جام که پیش‌تر بخش اول آن به چاپ رسیده بود با مقابله شش نسخه و تعلیقات بسیار به سال ۱۳۶۸ از سوی انتشارات توس نشر یافت و جایزه کتاب سال را از آن خود ساخت. کتاب را تهیه کردم و برای دوست فاضل و فرزانه‌ام حضرت دکتر سید محمد راستگو فرستادم تا درباره آن مقالتهای قلمی کند. حضرت راستگو مقاله‌ای بلند در باب کتاب پرداختند و برخی از ملاحظات را در تصحیح و تعلیق آن اثر روا داشتند. استاد نامه‌ای آکنده از مهر فرستادند و «ناقد» را که نمی‌شناختند، بسی ستودند و بسیاری از آن موارد را پذیرفتند. بدین سان بر پژوهش و استوارسازی آثار مکتوب از طریق «نقد» مهر تأیید نهادند. آن نامه را اینک دوباره به چاپ می‌سپاریم تا یک بار دیگر عظمت روح و بلند اندیشه آن عزیز از دست رفته دریابیم:

به نام خداوند جان و خرد

بعد الحمد والصلوة، گرامی مقاله پژوهنده ارجمند جناب آقای سید محمد راستگو «دامت فضائله تامه» را ذیل عنوان: «شیخ جام در انس الثائبین»، در شماره ششم از مجله وزین «آینه پژوهش» زیارت کردم. این نشریه از آغاز طلوعش به تصدیق همگان، خورشیدآسا در پرتو روشنگری‌های بی‌دریغ خود عملاً ثابت نموده که نه فقط «مرآة التحقيق» که به راستی «طریق التحقيق» است؛ مزید توفیق

و دلگرمی گردانندگان عزیز مجله را در ادامه شیوه مرضیه جاری و نشر منظم آن صمیمانه خواستارم.

باری؛ محصل و نقاوه غالب آنچه اصحاب لغت و ادب در باب معنی و شیوه درست «نقد» آورده‌اند، و به تعبیر دیگر جمع و تلفیقی از بیشتر اسلوب‌های رنده و صحیح نقادی، به نام ایزد، در آن مقاله به وضوح ملحوظ و مشهود بود.

نویسنده فاضل خود به خوبی می‌داند که از ضوابط و رموز عمده «نقد»، شناخت ارزش و بهای هر اثر، و سنجش و داوری و احتکام درباره آن در میزانی عدل و بی‌طرفانه، و پس آنگاه به دست دادن سره از ناسره، و تعیین دقیق هنگ و سنگ در آن است. از شرایط نخستین دست یازیدن به این کار؛ ذوق سلیم، خیرت و بصیرت، و به موازات آن رعایت جانب «مروءت»، و «نصفت» است. ایضاً آشنایی منتقد است با موضوع و مبحث مورد «نقد»، و احاطه و اشراف همه جانبه او بر اثری که در «قسطاس نقد» می‌سنجد؛ هر آنگاه که این مقدمات و مبانی فراهم آمد، حاصل جمعش بی‌گسمان از نوع کار شگرف و استادانه جناب سید محمد راستگو است؛ ایدة الله تعالی بحسن توفیقه.

و هم وقوف کلی دارند که در این میان بررسی مقالات و مقامات اکابر صوفیه و مشایخ قوم در حوزه «نقد» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ کساری است هول‌انگیز، لغزنده، و پر مخاطره در خور مردان کار، مستلزم رعایت ضوابط و شرایط، و حصول استعداد و لیاقت

مخصوصی. نمونه را بنگریم به کتاب مستطاب «انس الثائبین»، این تصنیف منیف، اثر سوخته‌بادیه‌بی سرانجام عشق، اعنی احمد جام نامقی مشتهر به ژنده پیل. کسی می‌تواند در وادی نقد آن قدم بنهد، و در آن باب قلم بزند، که خود خویشتن چندی دردی کش خمسخانه طریقت بوده، و از شراب وصال معرفت جامی چند درکشیده باشد، و در نتیجه از قابلیت و توان غور و تعمق در همه زوایای روح و جان شیخ از نصیبی وافر بهره‌مند بوده باشد و لا غیر:

«دل سوخته داند که دل سوخته چون است» آری؛ این مهم را شور و حال و جذبه و سوزی پایدار بایستی، راستین و از جان برآمده:

فرق است میان سوز کز جان خیزد

با آن که به ریسمانش بر خود بندی!

فی‌الجملة ناقدی سرآمد و پهلوان باید که شعله شوق، و نائره عشق، هستیت او را سراپا مشتعل ساخته، و از دود و کدورت خامی و ناپختگی در بود و وجودش نشانی پیدانه: «آتش چو همه گرفت / کم گردد دود». و هم ذوقی و مهارتی زائد الوصف در استخدام الفضا، و گزینش واژگان و اصطلاحات و تعبیراتی والا و فخیم، متناسب و درخور مفاهیم و معانی باصلا بت متن، تا بتواند بار سنگین آن همه معانی را بر دوش کشد، و به سرمنزل مطلوب برساند، و به هوش باشد که در این بیابان بی‌فریاد، غول مردم افکن و سوسه و سفسطه، گستاخی و عیب‌جویی، لفظ‌بازی و شهرت‌طلبی، و تسویه حساب‌های شخصی که دست‌مایه

مشتی نوظلمان کهنه کار است، راه بر او نزنند، و او را از مسیر واقعیت‌ها منحرف نسازد... من از مفصل این نکته مجملی گفتم، و هذا فصل لا ینقضی الی یوم الفصل. دعاگو که مبلغی دیرباز و دراز آهنگ از نقد عمر گرانیامیه بر سر مؤانست با «انس التائبین» نهاده، نیک می‌داند که هنر جناب راستگو، فاضل عارف، در نقد و تفسیر آن اثر، به بیان «بییهتی» از چه لونی است؛ کاری بود بدیع و نوآیین، مستطرف و جامع الاطراف، الگویی تمام عیار، و سرمشقی آموزنده و جان‌دار برای دیگر کسان که به قصد «نقد» قلم برمی‌گیرند، به راستی: لمثل هذا فلیعمل العاملون.

«انس التائبین» و نظایر معدودش، حکایت حال، و زبان حال و دل نویسنده آن است. اثری است که رابطه سالم، منطقی، و مداوم با اندیشه مردم دارد؛ لاجرم در نقد و وصف، و تعریف آن بی‌شک بیانی شیوا، طبیعی و قناد و آتش‌زا، دلی مصفا عاری از همه غبارها و کدورت‌ها باید. ناقد چنین اثر ناگزیر باید در دفتر صوفی تصفح و استقصائی تام و تمام داشته باشد، تا چنان مقالتی با حال، جان‌دار، و نشاط انگیز از خامه گهرزای او بترآود. در این جا در تأیید این نکته از دم گرم، و همت عارفانه جنید بغدادی در وصف شما و عزیزیانی پاکباز در رده شما مدد می‌طلبم که فرمود:

علم التصوف علم لیس يعرفه
إلا أحو فطنته بالفهم موصوف
ولیس يعرفه من لیس یشهده

و کیف یشهد ضوء الشمس مکفوف؟! در گلگشتی که خوانندگان مشتاق را نرم نرمک در «کوچه باغ‌های دل‌انگیز و جان‌آمیز انس التائبین» سیر دادید، و محصول استنباط و تفحص و دریافت خود را در این گلزار معرفت، به صورت دسته‌گل‌هایی زیبا و عطرآگین به هریک سخاوتمندانه و رایگان هدیه نمودید، الحق که همگی را حیات و نشاطی تازه بخشیدید. و در این بین‌ها راستی چه استادانه و بدون همه‌مه و جنجال، گریبان پالوده و پاکیزه شیخ جام را از چنگ آلوده به او هام مریدی عسوام و خشک اندیش یعنی سدیدالدین محمد غزنوی بی‌دین رها ساختید؛ با استناد به دلایل و شواهد متقن و مستحکم مدلل ساختید که روایات و مسطورات مظنون الاصاله غزنوی پایه پرداز در حق زنده پیل در مقامات ساختگی، مطلقاً از اعتبار برخوردار نیست، بلکه همه و همه از مقوله خوابی است آشفته و پریشان از مزاجی علیل و بی‌درمان. خوانندگان مقاله از این پس به برکت و ارسی و تحقیق آن عزیز، زنده پیل نامقی را دیگر از دیدگاه غزنوی معنوه، و از ورای عینک خرافه و تعصب او نمی‌نگرند، بلکه شیخ جام واقعی را در تصویر زیبا، و روشن، و جان‌بخش، و دل‌آویز مرتسم در «آینه پژوهش» استاد سید محمد راستگو خواهند یافت، و آن تصویر کم‌نظیر را در صورت سندی صحیح و معتبر از سیمای راستین شیخ الاسلام احمد جام، دست به دست، و نسل به نسل به دیگر کسان منتقل

می‌سازند؛ دست چنین تصویرگر مریزاد، و:

آفرین خدای بر پدری

که تو پرورد و مادری که تو زاد

از یادآوری‌های عالمانه و محبت‌آمیز و نکته‌آموز که با حوصله و موشکافی و صرف وقت بسیار از سر دقت و دلسوزی، در باب تصحیح متن «انس» به عمل آمده بود، نهایت سپاسگزارم؛ خاصه اشاره به لزوم تهیه فهرستی از همه تمثیلات گرانبهای شیخ که به خاطر اشتغال بر نکات اجتماعی و برخورد‌های انسانی بسیار، حوزه تفاهم وسیعی را دربر گرفته، و از لحاظ اسلوب خاص خود ساختمان محکم و بادوام دارد. همگی یادآوری‌های سنجیده و به جای جناب عالی در چاپ بعدی کتاب - اگر حیاتی بود - و با تشکر مجدد از لطف شما، محض مزید استفادات خوانندگان ملحوظ و مرعی خواهد شد، بعون الله تعالی. بر سر آن بودم که این مقال را با بسط بیشتری به پایان برم؛ دریغ که تم البیاض ولم یتم المقال...

در این جا از پیشگاه حضرت رب العالمین برای جناب عالی و همه پویندگان طریق تحقیق و پژوهش به دعا مزید توان و توفیق می‌طلبم؛ و علیک السلام و علی اهل التقوی.

با احترام و امتنان، علی فاضل

این یزرگوار را در پاسخ نگاشته‌ای کوتاه درباره کتاب و خطاب به همکار و همراه فاضل و ارجمندمان حضرت آقای موحدی نیز تکرار کردند:



شنبه بزرگم تراب ۱۳۷۴ خورشیدی
صندوق پستی ۱۸۵-۱۹۵۸۵
تهران

زیست‌نامه یاب و مستشرقین ایشان آقای محمد رضا موحدی دست‌نما

بسم الله و صلوة ... مقاله جان در دستخ جانی را بر موضوع نقد کتب؛ شرح احوال و نقد و تحسیر آثار احمد جام در شماره ۳۱ مجله دین؛ کینه پرورش دشمن مورخ‌های جعلی، خانم، و دلایر و در نکته‌های دلایر و آموخته‌ها مندرج در آن فراوان بهره‌مند گشتم. حقیقت طلب آنکه، آنچه را این پنجره در ۵۵۵ صفحه آورده بود، زیست‌نامه یاب و مستشرقین را با مفاخرت و مهارت زاندا الوصف در دو تن به نظر الحق جامع و مانع برای آگاهی خوانندگان گنجینه بودند. و پرستاری و نقد

کار را به راه راستی می‌بینم است؛ دست برزاد! و :

آزین خدای بر پداری که تو پرورد دماهی که تو را
بهر اگر روزگار گذرتان به این حدود حقیقتاً طعنه‌ها را از کتبم نخلع سینه تا تریب
زیارتان داده شود؛ کم‌نا و فرود آ که خانه خانه است

پدرم
س ماضی

چنین بودند نیک سرشتان آگاه، فاضلان اندیشور و فرهنگ بانان خردمند؛ «فلمثل هذا فلیعمل العاملون»

سرانجام آن فرزانه فرهیخته، وارسته نیک اندیش و «فاضل فرهنگ ایران» در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر ۲۱ مرداد ۱۳۸۲، از پس یک دوره بیماری در تهران زندگی را بدرود گفت و دوستان و علاقه‌مندان را داغدار کرد. دکتر علی فاضل در پهنه ادب پارسی استادی چیره دست بود، اما در شناخت جام و اندیشه‌های او که بخش عظیمی از فرصت پژوهش او را به خود معطوف ساخته بود، بی‌همتا. رحمت الهی از آن او باد که پاک‌زیست و نام‌نیکی از خود برجای نهاد.